



مدرسه و خانواده مکمل و ناظر رفتارهای تربیتی یکدیگر باشند

صلاح الدین قادری، مدرس دانشگاه خوارزمی گفت: مسئولیت‌پذیری اجتماعی یعنی هردو نهاد خانواده و مدرسه، مکمل و ناظر یکدیگر باشند. خانواده و مدارس باید رابطه متقابل را درک کنند.

صلاح الدین قادری، مدرس دانشگاه خوارزمی گفت: مسئولیت‌پذیری اجتماعی یعنی هردو نهاد خانواده و مدرسه، مکمل و ناظر یکدیگر باشند. خانواده و مدارس باید رابطه متقابل را درک کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، خانواده و مدرسه دو نهاد مؤثر در فرایند تربیتی نوجوانان هستند، این دو نهاد همپای تغییرات فرهنگی نوجوانان دچار تغییر و تحول شده‌اند؛ گاهی دوگانگی ارزشی ایجاد شده در نوجوانان به دنبال تناقضات موجود در روندهای تربیتی مدرسه و خانواده آن‌قدر جدی می‌شود که در بزرگسالی نیز آسیب‌های رفتاری بسیاری را برای فرد ایجاد می‌کند، برای بررسی جامعه‌شناسانه تأثیرات همسو و غیرهمسوی نهادهای تأثیرگذار در تربیت نوجوانان و دانش‌آموزان با دکتر صلاح‌الدین قادری، عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی و مدرس دانشگاه خوارزمی به گفت‌وگو نشستیم.

***مدرسه و خانواده دو نهاد مؤثر در شکل‌دهی به جریان تربیتی در کشور هستند، در بسیاری از اوقات میان این دو نهاد هماهنگی لازم وجود ندارد، به نظرتان چه میزان از تضادهای تربیتی نوجوانان و جوانان را می‌توان با این موضوع مرتبط دانست؟**

درست است که خانواده و مدرسه دو نهاد مؤثر در شکل‌دهی تربیتی نوجوان می‌باشد اما بر اساس واقعیت جامعه امروز، نهادی دیگر به نام رسانه در کنار این دو قرار گرفته است و البته دوستان نیز در کنار رسانه به عنوان چهارمین ضلع در شکل‌دهی تربیت نوجوان و جوان مؤثر هستند.

امروزه خانواده و مدرسه دچار تغییر و تحول بسیاری شده که این تغییر و تحولات هم سنگ و هم‌راستای یکدیگر نبوده است، تعریفی که ما از خانواده در زمان‌های قدیم داشته‌ایم با خانواده در زمان حال متفاوت است؛ برداشت از کودک در خانواده‌ها نسبت به گذشته تغییر پیدا کرده و از طرف دیگر مدارس و نظام آموزشی با استفاده از متدهای جدید و روش‌های علمی، مقداری نسبت به خانواده‌ها در به‌روز بودن رویکردها جلوتر افتاده‌اند، خانواده‌ها به دلیل مشغله‌هایی که دارند نتوانسته‌اند در به‌روزرسانی مسائل تربیتی پا به پای مدرسه حرکت کنند.

نکته دیگر آن است که معمولاً نظام‌های آموزشی باید مبتنی بر ارزش‌های کلی یک نظام و سیستم حاکمیتی حرکت کنند یعنی اصول و ارزش‌های سیستم را مدنظر داشته باشند و آن‌ها را نهادینه کنند، ولی خانواده‌ها ممکن است دغدغه آن را نداشته باشند که بخواهند این اصول را استفاده کنند، این یکی دیگر از ریشه‌های ایجاد چالش میان جریان تربیتی خانواده و مدرسه است.

چالش سوم مدرسه و خانواده در رابطه با نوع ترسیم و تصور از آینده نوجوان است، نظام آموزشی اصول خاص خود را دارد؛ آنان به دنبال جامعه‌پذیری نوجوانان هستند تا برای ورود به جامعه و سیستم کشور آماده شوند اما این مسئله در بخشی از خانواده‌ها متفاوت است، گاهی اوقات محوریت فرد و آینده او برای خانواده‌ها مهم‌تر است و این مسئله باعث تضاد می‌شود، بیشتر خانواده‌ها به دنبال موفقیت صرف فرزندشان در آینده هستند.

من این سه چالش را در به وجود آمدن تضادهایی در حوزه تربیت مؤثر می‌دانم، البته نگاه من نگاهی جامعه‌شناختی است دوستانی که رشته روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تربیتی خوانده‌اند، ممکن است مباحث دیگری مدنظرشان باشد ولی نگاه من به‌عنوان جامعه‌شناس تضادها را در این حوزه‌ها جستجو می‌کند.

اگر بخواهم به چالش چهارم در این حوزه اشاره کنم باید بگویم که ما در خانواده‌ها زیاد طالب تغییر برای فرزندانمان نیستیم؛ یعنی اینکه فرزندانمان باید حتماً آن چیزی‌هایی که ما فکر می‌کنیم درست است و در خانواده ما وجود دارد یا داشته است را موردنظر قرار دهد اما نظام‌های آموزشی که تغییرات امروز را می‌بیند تغییر برای خیلی مهم‌تر است. امکان این تغییر در خانواده‌ها از اهمیت کمتری برخوردار است و بیشتر ثبات و نظم برایشان مهم است.

***آیا دوگانگی ارزشی حاصل از روندهای تربیتی متفاوت در مدرسه و خانواده می‌تواند آن‌قدر جدی باشد که در بزرگسالی آسیب‌های رفتاری ایجاد کند؟**

کودکان قبل از رفتن به مدرسه از دوستان و حتی برنامه‌هایی که نگاه می‌کنند ارزش‌هایی متفاوت با آنچه از خانواده دریافت می‌کنند، فرامی‌گیرند؛ یعنی با توجه به این چهارضلعی که مطرح کردم از نگاه جامعه‌شناسی رسانه و دوستان در کنار هم نقششان به‌مراتب در بزرگسالی بیشتر از مدرسه و خانواده است.

بنابراین در کنار تضادهای ارزشی که وجود دارد رسانه و گروه دوستان جایگاه مهمی دارند، گاهی اوقات دوستان نوجوان در راستای ارزش‌های مدرسه با او ارتباط دارند و این تضاد به نفع مدرسه شیب پیدا می‌کند؛ یعنی ارزش‌های مدرسه سلطه پیدا کرده است، بنابراین این تضاد ارزشی که وجود دارد به این بستگی دارد که فرزندانمان در آینده از گروه دوستان و رسانه چقدر تأثیر پذیرفته باشد و این تأثیر در چه راستایی باشد.

***این هماهنگی تربیتی و همسویی مدرسه و خانواده از چه طریقی حاصل می‌شود؟ راهکارهای دست یافتن به انتظام و انسجام**

روند تربیتی دانش آموزان چیست؟

در جامعه‌شناسی اصطلاحی به اسم مسئولیت‌پذیری اجتماعی داریم، خانواده در مقابل خود، فرزندان و جامعه مسئولیتی دارد، همان‌طور که مدرسه و رسانه در مقابل جامعه مسئولیت دارد، متأسفانه خانواده‌ها یک‌وقت‌هایی فکر می‌کنند که بعضی از وظایف متعلق به آن‌ها نیست و یا بالعکس مدرسه فکر می‌کند که بعضی از وظایف مربوط به آن‌ها نمی‌شود.

اگر مسئولیت‌پذیری در بین نهادهای مختلف جامعه نهادینه شود و این مسئولیت‌پذیری مطابق آنچه ما در دین و آیین مان داریم یادآوری شود و کسی شانه از زیر مسئولیت‌های خود خالی نکند گام‌های روبه‌جلوی بسیاری برداشته خواهد شد. به‌طور مثال کارگری که کار می‌کند هدفش تنها کار کردن نباشد بلکه بداند یکسری مسئولیت‌های آموزشی تربیتی دیگری هم دارد که این احتیاج به کمک و هماهنگی رسانه و محیط آموزشی و یک بخش هم‌نهادهای فرهنگی دارد، مسئولیت‌پذیری اجتماعی باعث می‌شود که بار مسئولیت ما بر دوش دیگران نیفتد.

برنامه مشخصی که در این زمینه می‌توانیم انجام دهیم آگاهی بخشی به آحاد جامعه است، فقط سازمان تبلیغات و صداوسیما و مدرسه مسئول نیستند بلکه خانواده‌ها باید در یک نظام اجتماعی بر اساس استانداردهای آن جامعه مسئولیت خود را شناخته و ایفا کنند.

* این احساس مسئولیت اجتماعی که گفتید را چگونه می‌توان ایجاد کرد؟

بخشی از این احساس مسئولیت اجتماعی را می‌توانیم با اجرای مسئولیت‌های خودمان انجام دهیم، من به‌عنوان استاد دانشگاه یک مسئولیت اجتماعی در قبال دانشجویهای خودم دارم، باید خودم در ابتدا آن مسئولیت‌ها را انجام بدهم، بعد بتوانم باز گویش کنم.

ما مسئولیت‌ها را به دیگران می‌دهیم ولی خودمان به مسئولیت‌ها عمل نمی‌کنیم، بسیاری از مواقع بوده است که صداوسیما یا مدرسه یک چیزهایی را می‌گوید اما آن دانش‌آموز می‌بیند که معلمشان بدین گونه نسبت به فرزندان خود عمل نمی‌کند؛ باید حرف‌هایی که می‌زنیم در زندگی بیاوریم و به آن‌ها عمل کنیم، در غیر این صورت باعث بی‌اعتمادی بچه‌ها نسبت به معلم خانواده می‌شود.

باید صحبت و عمل با هم تطابق داشته باشند، راه‌حل این است که آن‌هایی که تحصیل کرده‌ترند، پیشگام ایفای مسئولیت اجتماعی‌شان شوند و بعد بالا بردن فهم عمومی به‌صورت نهادی، حقیقی و حقوقی در مسائل می‌تواند به تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی در جامعه کمک کند.

* دوباره برگردیم به موضوع اصلی؛ آیا نمونه‌های موفق در حوزه هماهنگی نهاد مدرسه و خانواده در جریان تربیت دانش‌آموز را می‌توانید نام ببرید؟ در بسیاری از اوقات این آسیب حتی در مدارس موفق نیز دیده می‌شود؟

ما نباید انتظار داشته باشیم که این جریان خیلی هم یکدست باشد؛ یکسری تفاوت‌ها لازم است اما این تفاوت‌ها نباید به تضاد کشیده شود. مشکل ما اینجاست که تضاد وجود دارد؛ این تضادهای ایجادشده بین خانواده و مدارس را باید حل کنیم.

البته این را هم بگویم که یک مشکلی که ما داریم نظام خشک و غیرقابل انعطاف آموزشی است که خودش را محور قرار می‌دهد و حاضر نیست اقتضائات را بپذیرد. به‌طور مثال خانواده‌ها ممکن است تجارب و شیوه‌های خانواده‌ها در برخی موارد کمک‌کننده جریان تربیتی مدارس باشد. در مورد خانواده‌ها هم همین‌طور است.

* خانواده‌ها باید مکمل برنامه‌های تربیتی مدارس باشند یا ناظر آن‌ها؟ برای ایفای چنین نقش‌هایی خانواده‌ها نیازمند توجه به چه نکاتی هستند؟

مکمل و ناظر هر دو، خانواده می‌گوید من فرزندم را مدرسه فرستاده‌ام تا تربیت بشود ولی مدرسه بدترش کرده است، این درست نیست، مسئولیت‌پذیری اجتماعی یعنی هر دو نهاد مکمل و ناظر یکدیگر باشند.

اینجا می‌توانند یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند، منظور از ناظر این است که ما مشاوره همدیگریم، در این مشاوره هم نظارت می‌کنیم و هم کمک می‌کنیم و خانواده و مدارس باید رابطه متقابل را درک کنند.*

*منبع: پایگاه دبیرخانه شورای عالی فرهنگی آستان قدس رضوی